

سقوط خاندان حسنویه و روابط آن با آل بویه

ایوب مرادی

دانشجوی رشته امور تربیتی دانشگاه فرهنگیان

چکیده

در اوایل قرن چهارم، خلافت عباسیان به نهایت ضعف خود رسید. این عامل سبب پیدایش دولت‌های مستقلی در سراسر خلافت عباسیان شد. یکی از خاندان‌هایی که در این دوره و در میان قبایل کرد به فکر استقلال رسیدند قبیله برزیکان که تحت ریاست حسن بن حسین برزیکانی معروف به حسنویه بود. این خاندان هم‌زمان با دولت‌های دیگر که در پی استقلال طلبی بودند است از جمله این دولت‌ها دولت آل بویه است. در این مقاله سعی شده که روابط این خاندان با آل بویه بررسی شود و با توجه به اینکه هر دو این خاندان‌ها شیعی مذهب بوده‌اند، آیا مذهب در این روابط نقش داشته یا نه؟

واژه‌های کلیدی: حسنویه، آل بویه، کرد، نهاوند، کردستان

مقدمه

در حال حاضر پرداختن به تاریخ محلی مورد توجه بسیاری از پژوهشگران و تاریخ‌نگاران بوده است. تحلیل و بررسی تاریخ محلی موجب روشن شدن و آشکار شدن بسیاری از ناگفته‌های تاریخ سیاسی و... می‌شود و سر نخ‌هایی را در زمینه‌های تاریخی و اجتماعی و... در اختیار پژوهشگران و اندیشمندان قرار می‌دهد؛ و منبع مهمی برای پژوهش‌های دیگر پژوهشگران است. مناطق غرب ایران هم از قدیم‌الایام نقش اساسی و استراتژیکی داشته است و با ضعف خلافت عباسیان تلاش برای استقلال کشور ایران و دست و به دست گرفتن حکومت تلاش کرده‌اند. حسنیان یا آل حسنیه از خاندان‌های کرد نژاد هستند که مدتی حکومت کردند و مذهب این خاندان شیعه بوده است. این خاندان در زمان تسلط آل بویه بر بغداد و استقلال کشور ایران از دستگاه خلافت عباسیان بر بخش بزرگی از غرب و جنوب غربی ایران حکمرانی کردند. این خاندان در نیمه دوم سده ۴ ق ۱۰ م بر قسمت‌هایی از جبال و کردستان و لرستان و خوزستان فرمان رانند. در این مقاله سعی می‌شود به یکی از این دولت‌ها پرداخته و روابط این دولت با خاندان آل بویه بررسی شود.

شکل‌گیری دولت حسنیه

حکومت "برزیکانی"، حسنیه (به فتح سین و سکون نون) یا آل حسنیه (به فتح حاء، سکون سین و فتحه نون و واو)، یکی از سلسله‌های نیمه غربی ایران است (۴۹۵ - ۳۳۰ هجری قمری). مؤسس این سلسله، "میرحسین" رئیس عشیره برزیکانی است که حکومت خود را در سال ۳۳۰ از شهر "زور" آغاز نمود لیکن "حسنوی" (۳۶۹ - ۳۴۸ ق)، فرزند وی، به‌عنوان بنیان‌گذار حکومتی منسجم و سازمان‌یافته شناخته شده است. وی پایتخت خود را شهر سارماج قرار داد. (محمدامین زکی بیگ؛ زبده تاریخ کرد و کردستان ج ۲، صص ۷۰-۶۷) نکته حائز اهمیت این است که کلمه "کردستان" تا پیش از سلجوقیان لفظی ناشناخته بوده و در منابع، از سرزمین کردها با عناوینی چون زوزان، خیلاط، ارمنی، آذربایجان، جبال، فارس و غیره نام برده می‌شد.

گروهی از مستشرقین؛ کرد (دایره المعارف اسلام ج اول، صص ۴۴-۴۵) قلمرو این خاندان را در ابتدا از منطقه جبال دانسته (محمدامین زکی بیگ؛ پیشین، ج ۱، ص ۱۰۷) که در زمان "حسنوی" با تصرفاتی که صورت گرفت دینور، نهاوند، شاپورخواست، یزدگرد و اسدآباد همدان را نیز شامل گشت. با فوت دایه‌هایش بر اقطاعات آن‌ها تملک یافته و حوزه حکومتی این خاندان تا حدود خوزستان ادامه یافت. (پرویز اذکایی؛ "مدخل آل حسنیه یا حسنیه"، دایره المعارف بزرگ اسلامی، ج اول، ص ۶۸۵) به لحاظ سیاسی، این حکومت از سلسله‌هایی است که همگام با "آل بویه" به رویارویی با خلافت عباسی پرداخت.

در زمان "امیر حسین"، لشکر "مستکفی بالله" از وی شکست خورد و در زمان "مطیع الله" راه مسالمت در پیش گرفته شد (همان، صص ۳۹۲ و ۳۹۶) در اوایل قرن چهارم دستگاه خلافت عباسی به نهایت ضعف خود رسید. این عامل باعث ظهور دولت‌های مستقل در سراسر خلافت شد.

مرداویج که در آرزوی احیای عظمت ایران باستان بود، در نواحی جبال به جدال با عمال خلیفه پرداخت. در مناطق کردستان قبایل کرد که همیشه به خودسری می‌پرداختند، این زمان فرصت را غنیمت شمردند و به فکر استقلال افتادند. در میان قبایل کرد، قبیله برزیکان، تحت ریاست حسن بن حسین برزیکانی، معروف به حسنیه که دژ سارماج در جنوب غربی بیستون، در

جهت هرسین، از محکم‌ترین و غیرقابل نفوذترین دژهای جبال را در دست داشت (حموی، ۲۴۳؛ ابن اثیر، ۱۵/۱۲۰؛ ابودلف، ۱۲۶ به نقل از فصلنامه اثار و مفاخر)، جنب و جوش و فعالیت زیادتری از خود نشان می‌داد.

مرداویج در ادامه فتوحات خود سراسر نواحی مرکزی ایران را تصرف کرد، هارون بن غریب، عامل خلیفه، از مقابل وی گریخت و به مناطق غربی‌تر روی آورد و تنها توانست شهرهای دینور، ماسبدان، مهاجانقذف و حلوان را تا سال ۳۲۲ حفظ کند (مسکویه رازی، ۵/۴۰۶)، اما وی به دست عمل خلیفه کشته شد و به جای او محمد بن خلف به آن مناطق فرستاده شد (همان، ۴۳۷). هر چند مؤلف الکامل آغاز حکومت حسنویه را در سال ۳۱۱ می‌داند (ابن اثیر، ۱۵/۱۲۰)، ولی در این زمان هیچ نام و نشانی از وی نیست. به نظر می‌آید وی در این زمان سرگرم مطیع کردن قبایل کرد بوده است.

مرداویج در سال ۳۲۳ کشته شد. آل‌بویه که ابتدا در خدمت وی بودند و از سال ۳۲۰ بر وی عصیان ورزیده بودند، اکنون وارث قلمرو وی شدند. قتل مرداویج و گرفتاریهای جانشینان او برای تسلط بر قلمرو وی و همین‌طور ضعف دستگاه خلافت که از سال ۳۳۴ تحت الحمایه آل‌بویه شده بود که خود سرگرم نزاع با رقبایی چون حمدانیان موصل، شاهینیان بطایح و بریدیان بودند به حسنویه فرصت داد تعدادی از شهرهای جبال، از جمله سه‌رورد، دینور، شهر زور، نهاوند و شاپورخواست را به تصرف خود درآورد (اصطخری، ۱۶۵؛ ابن حوقل، ۱۱۲ به نقل از فصلنامه اثار و مفاخر فرهنگی). معلوم نیست منظور از شاپورخواست خرم آباد است که در آن زمان چنین نامی داشت (حموی، ۱۸۸)، یا شهری به همین نام که در چهارده فرسخی بیلقان و هفت فرسخی مراغه قرار داشت (ابن خردادبه، ۹۸ به نقل از فصلنامه اثار و مفاخر فرهنگی). البته مورد دوم صحیح‌تر است، چرا که بعید است حسنویه در بدو قدرت خود توانسته باشد تا خرم آباد که در قلب قلمرو آل‌بویه بود، پیش آمده باشد.

آل‌بویه

آل‌بویه از خاندان اصیل ایرانی و شیعی‌مذهب ساکن منطقه دیلمان ایران بودند که جد آنها ابوشجاع بویه پسر فنا خسرو دیلمی است و نسب آنها به بهرام گور ساسانی می‌رسد. ابوشجاع سه پسر به نام‌های علی، حسن و احمد داشت که همراه پدر در دوره تسلط حاکمان آل‌زیار بر طبرستان به خدمت آنها درآمدند و در دوره ضعف خلافت عباسی ادعای استقلال کرده و بغداد را تصرف کردند. آنان با نگه‌داشتن ظاهری از خلافت عباسی از سال ۳۲۲ تا ۴۴۷ به حکومت بر قلمرو خلافت در سه شعبه دست یافتند.

حسنویه و جدال با رکن الدوله

پس از تحکیم قدرت آل‌بویه قلمرو آنان میان سه برادر تقسیم شد. عمادالدوله بر فارس و سراسر جنوب، حسن رکن الدوله در جبال و احمد معزالدوله در عراق مستقر شدند.

رکن الدوله در جبال خود را با قدرت نو ظهور حسنویه مواجه دید و به دلیل اشتغال به کارهای مهمتری مانند دفاع در مقابل سامانیان در شرق، قادر به انجام هیچ کاری نبود، مخصوصاً اینکه حسنویه در این نزاع‌ها ظاهرین خود را طرفدار آل‌بویه می‌دانستند. (مسکویه رازی، ۶/۳۲۸). تسلط حسنویه بر مناطق مرزی جبال نتایج منفی زیادی برای آل‌بویه به بار آورد. او از دهقانان مالیات‌های زیادی می‌گرفت و از کاروان‌ها باج‌های نامشروع به نام راهداری اخذ می‌کرد (همان، همان‌جا؛ ابن اثیر، ۱۵-۱۶). مهم‌تر از همه این که باعث ناامنی جاده مهم خراسان به عراق و مکه می‌شد که از قصرشیرین و خانقین رد می‌شد (ابودلف، ۵۸)، هر چند به ظاهر حسنویه اطرافیان خود را از راهزنی منع می‌کرد (الروذراوری، ۲۸۸ به نقل از فصلنامه؛ ابن اثیر، ۱۲۰-۱۲۱)، ولی چون مانع تحکیم قدرت آل‌بویه در مسیر آن جاده مهم می‌شد که هر ساله تعداد زیادی از حجاج از آن

می‌گذشتند و حفظ امنیت آن برای دولت آل‌بویه اهمیت زیادی داشت، باعث شیوع راهزنی در آن جاده شده بود. مسافرانی که از این مسیرها می‌گذشتند، به ناامنی راهها اشاره دارند. ابن حوقل می‌نویسد راه ابهر تا زنجان به واسطه راهزنی کردها ناامن است و مردم این راه را ترک کردند و برای رفتن از همدان به زنجان، راه سهرورد را برگزیدند (ابن حوقل ۱۳۰). به نقل از فصلنامه). ناامنی این راه مهم باعث بی‌اعتباری آل‌بویه در نگاه عامه مسلمانان می‌شد و سامانیان رقیب آنها از آن بهره می‌بردند.

حسنویه نیز این روند بهره‌برداری می‌کردند، زیرا با ناامنی راهها در قلمرو آل‌بویه کاروان‌ها از قلمرو بنو حسنویه می‌گذشتند و این باعث مزید اعتبار آنها و رونق اقتصادی قلمرو آن‌ها می‌شد، می‌توان که باور داشت که خود حسنویه قبایل کرد را به راهزنی در این جاده ترغیب می‌کردند (ابن جوزی، ۲۷۲ به نقل از فصلنامه؛ ابن اثیر، ۲۵۷). از لحاظ استراتژیک نیز ناامنی راهها برای آل‌بویه مضر بود، زیرا باعث می‌شد آل‌بویه جبال نتوانند در مقابل سامانیان که مدام قلمرو آنان را مورد حمله قرار می‌دادند، از عراق عرب کمکی دریافت کنند.

در سال ۳۵۹ کاسه صبر رکن الدوله لبریز شد، زیرا حسنویه به سهلان بن مسافر، کارگزار او در جبال، حمله کرد و او را به سختی شکست داد. رکن الدوله برای سرکوب او وزیر خود ابن عمید را اعزام کرد. وزیر تا همدان نیز پیش رفت، ولی به طور ناگهانی مُرد و فرزندش ابوالفتح فرماندهی سپاه را بر عهده گرفت. او که جوانی خام و جاه طلب بود، علی‌رغم اصرار سهلان بن مسافر برای ادامه جنگ به ری بازگشت تا جانشین پدرش شود و تنها مبلغ صد هزار دینار به‌عنوان هزینه لشکرکشی از حسنویه دریافت کرد (مسکویه رازی، ۳۲۸-۳۳۳؛ ابن اثیر، ۱۵-۱۶). حسنویه که با رهایی یافتن از این خطر بدون شک می‌توانست بساط وی را در هم پیچد، فرصت یافت به تحکیم قدرت خود پرداخته و کار را به جایی برساند که در نزاع‌های خانوادگی آل‌بویه دخالت کند.

بنو حسنویه و جدال با عضالدوله

بعد از مرگ رکن الدوله، فرزندش، عضالدوله که هوای تسخیر بغداد را در سر داشت و تلاش وی را پیش از آن مخالفت‌های پدرش ناکام گذاشته بود، فرصت یافت به آرزوهای خود جامه عمل بپوشاند. وی در سال ۳۶۷ به عراق لشکر کشید. عضالدوله از حسنویه کمک خواست، او نیز قول یاری داد. این لشکرکشی به شکست عضالدوله و پذیرش صلح از سوی وی انجامید، ولی با رسیدن کمک از سوی حمدانیان موصل و سپاهی که حسنویه به سرکردگی دو پسرش، عبدالرزاق و ابوالنجم بدر، به یاری وی فرستاده بود، خیلی زود پیمان خود را با عضالدوله نقض کرد (ابن خلدون، ۶۶۷) و دوباره جنگ را آغاز کرد که به شکست وی در سامرا منجر شد. فرزندان حسنویه که به یاری عضالدوله آمده بودند، با مشاهده ناتوانی او در مقابل رقیب اش دچار تعلل شدند. عبدالرزاق از جرجرایا بازگشت و تنها بدر با او باقی ماند. عضالدوله که خود را ناتوان از مقاومت در مقابل رقیب می‌دید، تسلیم شد و سوگند خورد که مطیع عضالدوله باشد. بدر که از وی ناامید شده بود، عراق را ترک کرد (مسکویه رازی، ۴۴۳-۴۴۸).

این اولین دخالت حسنویه در نزاع‌های خانوادگی آل‌بویه بود که به وی فرصت داد قدرت خود را نشان دهد و در عین حال باعث بروز دشمنی میان او و عضالدوله شد. با قدرت‌گیری عضالدوله زنگ خطر برای فخرالدوله که بعد از پدرش رکن الدوله بر جبال حکمرانی می‌کرد، به صدا در آمد (ابن اثیر، ۸۳)؛ بنابراین فخرالدوله در سال ۳۶۷ برای عقد اتحاد با حسنویه به دینور رفت، ولی مرگ حسنویه در سال ۳۶۹ مانع شد که وی از این اتحاد سودی ببرد. با مرگ او میان پسرانش اختلاف افتاد،

ابوالعلا و ابوعبدان به فخرالدوله و بدر به عضدالدوله پیوست (مجموعه التواریخ و القصص، ۳۹۴؛ ابن اثیر، ۱۲۱). عضدالدوله در سال ۳۷۰ برای ساماندهی به امور جبال، به آن منطقه لشکر کشید و در ابتدا وارد قلمرو بنو حسنویه شد. دژ سرمج مرکز قدرت حسنویه سقوط کرد و غنایم زیادی نصیب عضدالدوله شد (الروذراوری ۱۰۰ به نقل فصلنامه). او سپس رو به همدان نهاد و با فخرالدوله روبرو شد. فخرالدوله شکست خورد و به قابوس زیاری، فرمانروای گرگان، پناهنده شد (عتبی، ۴۸).

عضدالدوله قلمرو حسنویه را به دو قسمت تقسیم کرد: دینور را به عراق ملحق کرد و بقیه را به اضافه قلمرو فخرالدوله، به برادرش مؤیدالدوله داد (الروذراوری ۱۰۰ به نقل فصلنامه). عضدالدوله به زودی متوجه شد حفظ سلطه‌اش بر کردهای خودسر و ناراضی کار دشواری است، بنابراین بدر بن حسنویه را به‌عنوان دست‌نشانده به قلمرو پدرش فرستاد (همان، ۱۲؛ ابن اثیر، ۱۷۰). بدر در تمام مدت حیات عضدالدوله مطیع وی بود و کاری در جهت دشمنی با وی انجام نداد. بدین ترتیب آل‌بویه توانستند بر مشکلی که مدتها با آن دست به‌گریبان بودند، غلبه کنند، ولی این روند چندان دوام نیافت.

قدرت‌گیری خاندان حسنویه بعد از عضدالدوله

(بدر بن حسنویه و جانشینان عضدالدوله)

با مرگ عضدالدوله در سال ۳۷۲، فرزندش صمصام‌الدوله جانشین وی شد، ولی او با مخالفت برادرش شرف‌الدوله، حاکم کرمان، روبرو شد (الروذراوری ۷۸-۸۱ به نقل فصلنامه). این نزاع‌های به بدر فرصت داد موقعیت خود را تحکیم کند و آماده دخالت در نزاع‌های خانوادگی آل‌بویه شود که این زمان شروع واقعی آن بود.

بعد از مرگ مؤیدالدوله که اندک مدتی بعد از مرگ برادر رخ داد، فخرالدوله فرصت یافت به قلمرو خود بازگردد (عتبی، ۶۷). به نقل از فصلنامه). وی در اولین قدم با بدر بن حسنویه متحد شد. در سال ۳۷۳ محمد بن غانم برزیکانی با تعدادی از قبایل کرد که از پدر فرمان نمی‌بردند، به قلمرو فخرالدوله هجوم آورد و اطراف قم را غارت کرد، فخرالدوله از متحد خود، بدر، کمک خواست و با یاری بدر میان آنها صلح ایجاد شد، ولی محمد بن غانم همچنان در ناحیه هفت‌جان باقی ماند تا اینکه در سال ۳۷۵ شکست خورد و کشته شد (ابن اثیر، ۱۵۱). فخرالدوله نسبت به قابوس نقض عهد کرد و او را از گرگان بیرون راند. قابوس به قلمرو سامانی که این زمان تحت سلطه سبکتگین بود، پناهنده شد. سبکتگین به وی قول یاری داد و فخرالدوله که خود را ناتوان از مقاومت در مقابل سبکتگین می‌دید، از بدر کمک خواست. بدر نیز سپاه زیادی از کردها برای یاری وی گرد آورد، ولی مرگ سبکتگین مانع این آزمایش قدرت شد (عتبی، ۶۷). به نقل از فصلنامه).

نکته جالب توجه در روابط آل‌بویه و بنو حسنویه این است که علی‌رغم تمام نزاع‌هایی که با هم داشتند، هرگاه قلمرو آل‌بویه مورد حمله سامانیان و غزنویان قرار می‌گرفت، حسنویه به آل‌بویه رو می‌کرد. دلیل این موضع‌گیری این است که آنها ادامه قدرت متزلزل آل‌بویه را بر حضور سامانیان و غزنویان که دارای نظام‌های متمرکز و قدرتمندتری بودند و موقعیت آنها را به خطر می‌انداختند، ترجیح می‌دادند.

در عراق بعد از مدتی نزاع، شرف‌الدوله در سال ۳۷۶ امیرالامرا شد و در اوایل حکومت خود، به علت گرایش بدر به فخرالدوله، سپاهی به فرماندهی قراتگین به جنگ وی فرستاد. در قرمیسین این سپاه با بدر روبرو شد که به شکست قراتگین منجر شد. به طوری که وی تنها با تعدادی اندک از سپاهیانش توانست از معرکه‌های یابد. بدر بر اردوگاه وی دست یافت و غنایم زیادی به دست آورد. این پیروزی نقطه اوج موفقیت‌های بدر بود و موقعیت وی را تحکیم کرد (ابن جوزی، ۳۲۲-۳۲۳ به نقل

فصلنامه؛ الروذاروی ۲۳۹-۲۴۰ به نقل فصلنامه؛ ابن اثیر (۱۷۰-۱۱). این پیروزی و همین طور دشمنی پایداری که از زمان نزاع فخرالدوله با عضدالدوله میان آل بویه عراق و آل بویه جبال به وجود آمده بود، موقعیت بنو حسنویه را چنان تحکیم کرد که هیچ کدام از فرمانروایان آل بویه نتوانستند بر آنها فائق آیند.

با مرگ شرف الدوله در سال ۳۷۹، فخرالدوله به تحریک صاحب بن عباد که در رویای تسخیر بغداد بود، مصمم شد به عراق حمله کند. چون به قدرت بدر پی برده بود، ابتدا به همدان رفت و در آن جا با او متحد شد. آن دو تصمیم گرفتند که بدر از کردستان و فخرالدوله از طریق لرستان وارد خوزستان شوند و پس از الحاق دو سپاه، به عراق عرب حمله کنند. این لشکرکشی در سال ۳۸۰ آغاز شد و دو سپاه در خوزستان به هم ملحق شدند. بهاءالدوله سپاهی به مقابله آنان فرستاد. قبل آن که جنگی رخ دهد، بدر از متحد خود کناره گرفت و به کردستان برگشت. فخرالدوله نیز پس از مدتی توقف، به علت بالا آمدن آب کارون از نبرد با سپاه بهاءالدوله خودداری کرد و به ری بازگشت (عتبی، ۸۱. به نقل فصلنامه؛ الروذاروی ۱۶۹-۱۷۰ به نقل فصلنامه؛ ابن اثیر (۱۸۱-۱۸۲)).

مسلماً دلیل این که بدر پیش از شروع نبرد از میدان کناره گرفت، ترس از پیروزی بهاءالدوله نبود، چرا که قدرت فخرالدوله بیشتر بود. حقیقت این است که دلیل بقای بنو حسنویه اختلافات خانوادگی و عدم یکپارچگی آل بویه بود که خود بنو حسنویه نیز به آن دامن می‌زدند، لذا بدر نمی‌خواست با حمایت از فخرالدوله که جاه طلب تر از سایر اعضای خاندان آل بویه بود، باعث پیروزی او و یکپارچگی قلمرو آل بویه شود و دوباره خود را با یک عضدالدوله دیگر مواجه ببیند.

فخرالدوله پس از بازگشت از خوزستان به ری رفت. بدر که از انتقام گیری فخرالدوله نگران بود، برای تجدید عهد ابتدا ابو عیسی شادی، از رؤسای کرد تابع خود را به کرج نزد صاحب بن عباد فرستاد و به دنبال او، خود نیز به کرج رفت. فخرالدوله که از توان نظامی وی آگاه بود، برای تحیم روابطشان دخترش را به ازدواج پسر خود مجدالدوله درآورد (مجمّل التواریخ و القصص، ۳۹۶). با این تدابیر فخرالدوله از شرّ مزاحمت‌های بدر رهایی یافت و او را به جان آل بویه عراق انداخت.

بدر در این فرصت تلاش زیادی برای کسب قدرت و مشروعیت جهت رقابت با آل بویه انجام داد، به همین مظهر در سال ۳۸۶ مبلغ پنج هزار دینار برای تأمین مخارج مسافرت حجاج فرستاد. برای عمارت راهها مبلغی هزینه کرد و برای امنیت حجاج مبلغ نه هزار دینار بین اعراب بدوی تقسیم کرد تا این که مزاحم حجاج نشوند (الروذاروی ۲۸۷. به نقل فصلنامه).

بدر با کسب اعتبار برای خود موقعیت آل بویه که خود را سلاطین جهان اسلام می‌دانستند، زیر سؤال برد و کار را به جایی رساند که در سال ۳۸۸ رسولی نزد خلیفه القادر بالله فرستاد. خلیفه به وی عهد و لوا و خلعت داد. بدر اما از پذیرش آنها خودداری کرد و اصرار داشت که خلیفه به او لقب ناصرالدوله دهد. خلیفه در مقابل درخواست وی تسلیم شد و لقب ناصرالدوله برای او فرستاد. پیش از آن بدر لقب نصره‌الدوله داشت. جالب اینجاست که بهاءالدوله خلیفه را وادار کرد که خواسته بدر را برآورده کند (همان، ۳۱۱؛ ابن الجوزی ۸-۹. به نقل فصلنامه؛ ابن اثیر ۲۵۷).

شاید بهاءالدوله می‌خواست با این کار روابط خود را با بدر بهبود بخشد، یا مهمتر از آن با تقویت قدرت بدر از وی در مقابل جانشینان جوان و ضعیف فخرالدوله، یعنی مجدالدوله و شمس الدوله، استفاده کند. در همین زمان بهاءالدوله در برابر بنو حسنویه به حربه‌ای متوسل شد که نقش عمده‌ای در تضعیف آنها داشت. آن حربه، برکشیدن عنازیان حلوان بود که شاخه‌ای از کردها و رقیب برزیکان ها بودند. بدر ناچار شد حفاظت از جاده مهم خراسان به عراق و مکه را به ابوالفتح بن عناز، سرکرده آنها واگذار کند. در عین حال منتظر فرصت بود تا به بهاءالدوله لطمه بزند.

در سال ۳۹۲ این فرصت به دست آمد. در این سال ابوجعفر حجاج که از سال ۳۸۹ به علت اقامت بهاءالدوله در فارس، امارت عراق و خوزستان را داشت، به علت ناتوانی از مقام خود معزول شد. این کار به عصیان وی منجر شد. بدر از فرصت استفاده و به او پیوست و با حمایت بنی مزید که این زمان به‌عنوان رقیب آل‌بویه در عراق ظهور کرده بودند، بغداد را محاصره کرد. ابوالفتح بن عناز در مقابل آنها از بغداد دفاع کرد که در نهایت با رسیدن سپاه اعزامی بهاءالدوله متحدین دست از محاصره برداشتند و آل‌بویه از خطری بزرگ رهایی یافتند (ابن خلدون، ۶۸۳).

در سال ۳۹۷ بهاءالدوله به ابوالعباس بن واصل که از ضعف آل‌بویه در عراق استفاده کرده بود و بر بطایح مسلط شده بود، حمله برد. ابوالعباس گریخت و به اهواز رفت. بدر به او کمک کرد، ولی باز هم شکست خورد و به خانقین حمله و ابوالعباس را دستگیر کرد. او را به بهاءالدوله تحویل داد که در واسط کشته شد. بهاءالدوله برای انتقام از بدر، به علت حمایت اش از ابوالعباس، سپاهی به فرماندهی عمید لشکر به سرکوب او فرستاد، ولی پیش از آن که نبردی درگیرد، بدر او را قانع کرد که به هیچ وجه قادر به شکست وی نیست. عمید لشکر که سخنان وی را صحیح می‌دانست، با او صلح کرد و بازگشت (ابن الجوزی، ۵۷ به نقل فصلنامه؛ ابن اثیر، ۳۰۴-۳۰۵).

در جبال پس از مرگ فخرالدوله، مجدالدوله تحت کفالت مادرش سیده در ری فروانروا شد. همدان نیز به شمس الدوله، برادر دیگر او سپرده شد (ابن اثیر، ۲۴۶). سیده که از ناتوانی خود در مقابل قدرت غزنویان و آل‌بویه عراق آگاه بود، با بدر متحد شد و به تمام معنی خود را تحت کفالت وی قرارداد. بدر نیز تابع سیاست همیشگی بنو حسنویه از وی در مقابل غزنویان حمایت می‌کرد و همین طور مانع سقوط او به دست آل‌بویه بغداد می‌شد.

زمانی که قابوس بعد از مرگ فخرالدوله به قلمرو خود بازگشت، سیده از بدر برای مقابله با او چاره اندیشی خواست. بدر پیشنهاد داد که به علت ضعف و ناتوانی مجدالدوله شایسته نیست که دارایی و نیروی وی در دفاع از گرگان هدر داده شود و بهتر است که قابوس به حال خود رها شود، امرای دیلمی اما با این پیشنهاد مخالفت کردند و سپاهی به جنگ قابوس فرستادند که با شکست سختی مواجه شدند (الرودرآوری، ۲۹۷-۲۹۸ به نقل فصلنامه).

محمود غزنوی که خود را حامی اهل سنت و دشمن آل‌بویه شیعی می‌دانست، با مرگ فخرالدوله فرصت را غنیمت شمرد و مصمم شد به قلمرو آل‌بویه حمله کند. برای این منظور سفیری به ری فرستاد تا میزان قدرت نظامی مجدالدوله را ارزیابی کند. سیده که از قصد وی آگاه بود، از بدر کمک خواست. بدر نیز سپاهی عظیم آراست و در فاصله بین ری و شاپورخواست مستقر کرد تا سفیر محمود آنها را ببیند. این تدبیر باعث شد محمود موقتاً از فکر حمله به ری صرف نظر کند (همان، ۲۹۱). در سال ۳۹۷ میان سیده و مجدالدوله اختلاف ایجاد شد و سیده از بدر کمک خواست. بدر سپاهی به کمک سیده فرستاد که به کمک آن بر مجدالدوله غلبه کرد و او را دستگیر و به جای وی شمس الدوله را به حکومت ری منصوب کرد. همچنین ابوبکر رافع از خدم و معتمدان بدر را به وزارت او برگزید. بعد از مدتی سیده نسبت به شمس الدوله بدبین شد و او و ابوبکر رافع را عزل کرد. آنان نیز به همدان رفتند (خواندمیر، ۲۹۱؛ ابن اثیر، ۳۱۳-۳۱۴).

شمس الدوله از بدر کمک خواست و او نیز که از اقدامات سیده ناراضی بود، با سپاهی راهی ری شد. در این هنگام پسرش، هلال، بر او شورید و بدر ناگزیر شد از نیمه راه بازگردد. شمس الدوله با سپاهی که از بدر گرفته بود، به قم حمله کرد و شهر را غارت کرد، ولی مردم شهر او را ناگزیر به فرار کردند (مجموعه التواریخ و القصص، ۴۰۰؛ ابن اثیر، ۳۲۴).

پایان کار خاندان حسنویه

بدر در دینور با هلال روبرو شد که به شکست و اسارت بدر منجر شد. او در اسارت به توطئه بر ضد پسر پرداخت و نامه‌هایی به بهاءالدوله، شمس الدوله، ابو عیسی شادی و ابوالفتح بن عنان نوشت و آنها را تحریک کرد که به هلال حمله کنند. آن‌ها نیز از هر طرف به قلمرو هلال حمله کردند و علی رغم مقاومت دلیرانه هلال، ابوغالب، وزیر بهاءالدوله، او را شکست داد و اسیر کرد. قلمرو بنو حسنویه توسط بدر غارت شد و صدمه زیادی دید. بدر که از برزیکان ها، به علت شورش بر وی، ناراضی بود، تعداد زیادی از آنها را کشت. این قتل عام با توجه به جمعیت کم برزیکان ها، ضربه سهمگینی بر پیکر بنو حسنویه وارد آورد. بدر در عوض گوران ها، شاخه دیگری از کردها را برکشید (مجموعه التواریخ و القصص، ۴۰۱؛ ابن اثیر، ۳۵۲-۳۵۳)، ولی وقایع بعدی ثابت کرد که وی نمی‌بایست به گوران ها اعتماد می‌کرد.

بدر که اینک بسیار ضعیف شده بود و با مخالفت قبایل کرد روبرو بود، خوشبین مسعود از سرکردگان گورانی را که یکی از مخالفان وی بود، ابتدا شکست داد، ولی در حین محاصره، با توطئه گوران هایی که در سپاه او بودند، کشته شد. با مرگ وی قلمروش که شامل شاپورخواست، دینور، نهاوند، بروجرد، اسدآباد و قطعه‌ای از شمال خوزستان می‌شد، به تصرف شمس الدوله درآمد. سلطان الدوله، جانشین بهاءالدوله که از تسلط قلمرو بنو حسنویه به دست شمس الدوله ناراضی بود، هلال را از اسارت آزاد کرد و با سپاهیبه جنگ شمس الدوله فرستاد، ولی شکست خورد و کشته شد (همان، ۳۶۵).

در سال ۴۹۶ شمس الدوله به فکر افتاد از طاهر بن هلال که بعد از اسارت پدرش بر بدر شوریده بود و به دست شمس اسیر بود، جهت ضربه زدن به آل‌بویه عراق استفاده کند. برای این منظور او را آزاد کرد و با سپاهی به سوی قلمرو سلطان الدوله فرستاد. او بر شهر زور که در زمان بهاءالدوله به تصرف آل‌بویه عراق درآمده بود، مسلط شد، ولی ابوالبشر عنازی به آنجا حمله کرد و او را کشت (همان، ۱۶/۴۹). با مرگ او سلسله بنو حسنویه منقرض شد. با انقراض بنو حسنویه، آل‌بویه از شر رقیبی سرسخت که به اختلافات خانوادگی آنها دامن می‌زد و با تضعیف قدرت آنها در مناطق کردستان باعث شیوع راهزنی می‌شد و با کسب اعتبار در نزد عامه مردم و خلیفه به اعتبار آنها که خود را فرمانروایان جهان اسلام می‌دانستند، لطمه می‌زد، رهایی یافتند.

نتیجه گیری

در نتیجه جدال‌های دولت‌ها دولت بنو حسنویه شکست خورد هر چند خورده موفقیت‌هایی هم بدست آورد. پس از بدر بن حسنویه حکومت برزیکانی یا آل حسنویه رو به اضمحلال نهاد؛ و این خاندان نقش مهمی در استقلال ایران از دستگاه خلافت داشته است؛ و دولت حسنویه با وجود وسعت کم قلمروش و به خاطر تسلط بر جاده‌های استراتژیک غرب ایران و برخورداری از حکام لایقی چون بدر بن حسنویه، مانع بزرگی برای آل‌بویه بود و مشکلات زیادی برای آل‌بویه به وجود آورد و در تضعیف این دولت و تشدید اختلافات درونی آن تأثیر زیادی داشت و روند انحطاط در سقوط آن را تسریع کرد.

منابع

۱. محمدامین زکی بیگ؛ زبده تاریخ کرد و کردستان، یدالله روشن اردلان، تهران، توس، ۱۳۸۱، چاپ اول
۲. گروهی از مستشرقین؛ کرد در دایره المعارف اسلام، اسماعیل فتاح قاضی، انتشارات صلاح الدین ایوبی، ۱۳۶۷
۳. پرویز اذکایی؛ "مدخل آل حسنویه یا حسنویه"، دایره المعارف بزرگ اسلامی، کاظم موسوی بجنورد (سرپرست گروه)، تهران، ۱۳۷۴
۴. عزالدین علی ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، دارالکتب بیروت لبن، ترجمه سید حسین روحانی
۵. یاقوت حموی؛ معجم البلدان، ۱۲۸۳
۶. عبدالرحمن بن محمد؛ تاریخ ابن خلدون
۷. مجمل التواریخ و القصص، تصحیح ملک الشعرا بهار، ۱۳۱۸
۸. ابواسحاق ابراهیم اصطخری؛ مسالک و ممالک، ۱۳۷۱
۹. خواندمیر؛ تاریخ حبیب السیر ۱۳۳۳
۱۰. احمد ابن محمد، ابن مسکویه؛ تجارب الامم، ۱۳۷۶
۱۱. فصلنامه انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۸

The fall of the Hasnawiyya family and its relations with Al-Buwayh

Ayub Moradi

Student of Educational Affairs, Farhangian University

Abstract

In the early fourth century, the Abbasid caliphate reached its extreme weakness. This factor led to the emergence of independent states throughout the Abbasid caliphate. One of the dynasties that came to mind during this period and among the Kurdish tribes was the Barzikan tribe, led by Hassan bin Hussein Barzikani, known as the Hasaniyya. This dynasty is at the same time with other governments that sought independence, including the government of Al-Buwayh. This article tries to examine the relations of this family with Albuweh and considering that both of these families were Shiites, did religion play a role in these relations or not?

Keywords: Hasnaviyeh, Albooyeh, Kurd, Nahavand, Kurdistan.
